

دکتر مرتضی رحیمی\*

## وقف پول در مذاهب فقهی اسلامی

### پیشگفتار

کلمه وقف که جمع مکسر آن وقوف است در لغت به معنای حبس و منع و در اصطلاح شرع نوعی از عطیه می باشد که تحبیس اصل و اطلاق یا آزاد کردن منفعت را اقتضا می کند، منظور از تحبیس اصل آن است که از ارث و تصرف در عین موقوفه به شکل بیع یا هبه یا رهن یا اجاره یا عاریه و مشابه آنها منع می گردد و منظور از اطلاق یا آزاد گذاردن منفعت آن است که منفعت در جهتی که واقف تعیین کرده بدون عوض صرف شود. شهید اول در تعریف وقف گفته: «تحبیس الاصل و اطلاق المنفعة» وقف در آیات<sup>۱</sup> و روایات<sup>۲</sup> چندی مورد تشویق و توصیه قرار گرفته است، چنانچه در حدیث از وقف به صدقه جاریه تعبیر و اشاره شده که<sup>۳</sup> «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث ولد صالح یدعوله و صدقة جاریه و علم ینتفع به» هر گاه فرزند آدمی بمیرد، عمل او جز از سه مورد قطع می شود که عبارتند از: فرزند صالحی که برایش دعا کند و صدقه جاریه (وقف) و علمی که از آن نفع می برد. وقف شرایط چندی دارد، از جمله شرایط وقف آن است که عین موقوفه با وجود بقای آن قابل انتفاع باشد، لذا وقف آنچه که انتفاع از آن جز با اتلاف آن ممکن نیست، مثل خوردنی ها و آشامیدنی ها و نیز وقف منفعت صحیح دانسته نشده است<sup>۴</sup> و با توجه به همین شرط، وقف پول و سهام و دراهم و دنانیر توسط برخی از فقهای اسلامی صحیح دانسته نشده است.

با توجه به تعریف وقف و نیز شرط مورد بحث، دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن از دیرباز درباره جواز یا عدم جواز وقف پول به داوری پرداخته اند و حتی برخی در این باره رساله های مستقل نگاشته اند که از جمله آنها می توان به سه رساله از تقی الدین محمد بن پیرعلی برکوی از دانشمندان حنفی مذهب تألیف سده ده هجری (۹۲۹-۹۸۱) - که در امور مذهبی بسیار متعصب و سختگیر بوده و با هر

بدعتی مخالفت می کرده و اخذ اجرت در برابر انجام امور مذهبی مثل وعظ و قرائت قرآن و حل مسائل شرعی را حرام می دانسته است. به این صورت اشاره نمود:

۱. انقاذ الهالكين<sup>۶</sup>: این رساله شامل یک مقدمه و چهار مقاله است که نویسنده در ذی الحجة ۱۹۶۷ از تألیف آن فراغت یافته است.

رساله یادشده به عربی است و خود مؤلف آن را به ترکی ترجمه نموده است. از این رساله نسخه های خطی در کتابخانه های مختلف، از جمله مصر<sup>۷</sup> و... موجود است.

۲. ایفاظ النائین و افهام القاصرین<sup>۸</sup>: در این رساله از حرمت دریافت اجرت در قرائت قرآن و نیز عدم جواز وقف پول سخن گفته شده است، مولی ابوالسعود از دانشمندان معاصر پیر علی به جواز وقف پول باور داشته و به آن فتوا داده و رساله انقاذ الهالكین پیر علی را نقد و دلایل آن را رد کرده است، از همین روی پیر علی به نگرارش رساله مورد بحث اقدام و در آن دیدگاه های ابوالسعود را رد کرده است.

از این رساله نیز نسخ خطی در کتابخانه های مختلف جهان نظیر قاهره<sup>۹</sup> و... موجود است.

۳. السیف الصارم<sup>۱۰</sup>: در این رساله نیز از بطلان وقف نقود سخن به میان آمده و در آن اشاره شده که ابوالسعود مفتی، رساله ای در لزوم وقف نقود نگاشته و اشتباهات زیادی مرتکب شده است، از این روی باید نظریات او رد شوند تا واقفان که طالب ثواب هستند با اعتماد به آنها گناهکار نگردند و حکام نیز فریفته این دلایل نشوند، زیرا این دلایل در روز قیامت عذر محسوب نمی شوند.

علاوه بر رساله های یاد شده، ابن جنابی. علی چلبی حمیدی رومی متولد ۹۱۶ و متوفای ۹۷۹ رساله ای درباره وقف نقود نگاشته و در آن درباره برخی از احکام وقف سخن گفته است<sup>۱۱</sup>. همچنین حسن بگ وزیر اعظم رستم پاشا در هنگام اختلافش با مولی محمد مشهور به جوی زاده در خصوص جواز وقف نقود رایج، رساله ای در خصوص جواز وقف نقود نگاشته است<sup>۱۲</sup>.

علاوه بر رساله های مستقل یاد شده که درباره جواز یا عدم جواز وقف پول یا نقود داوری نموده اند، در کتاب الوقف کتب فقهی نیز در بین متقدمین و متأخرین در خصوص مسأله مورد بحث داوری و چاره اندیشی شده است، از این رو تجزیه و تحلیل دلایل طرفین ضروری است.

### وقف پول از دیدگاه فقه شیعه

فقهای شیعه در خصوص جواز یا عدم جواز وقف پول به دو دسته موافق و مخالف تقسیم می شوند، و هر یک با استناد به دلایلی درباره موضوع مورد بحث سخن گفته اند، از جمله موافقان جواز وقف پول می توان به شهید اول<sup>۱۳</sup>، شهید ثانی<sup>۱۴</sup>، سبزواری<sup>۱۵</sup>، سید یزدی<sup>۱۶</sup>، کاشف الغطاء<sup>۱۷</sup>، شیخ محمد زین الدین<sup>۱۸</sup>، آیت الله حکیم<sup>۱۹</sup>، آیت الله خویی<sup>۲۰</sup>، آیت الله سیستانی<sup>۲۱</sup>، شیخ اسحاق فیاض<sup>۲۲</sup>، سید محمد روحانی<sup>۲۳</sup>، شیخ محمد خراسانی<sup>۲۴</sup> و... اشاره کرد. از جمله مخالفان جواز وقف پول می توان به محقق حلی<sup>۲۵</sup>، علامه حلی در المختلف<sup>۲۶</sup>، یحیی بن سعید حلی<sup>۲۷</sup>، علی مؤمن سبزواری قمی<sup>۲۸</sup>، ابن زهره<sup>۲۹</sup>، قطب الدین کیدری<sup>۳۰</sup>، صاحب جواهر<sup>۳۱</sup>، سید محمد سعید حکیم<sup>۳۲</sup>، آیت الله اراکی<sup>۳۳</sup>، آیت الله گلپایگانی<sup>۳۴</sup>، آیه الله محمد صادق روحانی<sup>۳۵</sup> و... اشاره نمود. در پاسخ سؤال «شخصی یک میلیون تومان را وقف می کند که در آمد آن از راه مضاربه به مصرف مسجد برسد: ۱. آیا این وقف صحیح است؟ اگر وقف نباشد، انصراف به چه معامله ای دارد؟ ۲. آیا

وصیت حساب می شود؟<sup>۳۰</sup> بر فرض صحت اگر پول مزبور درآمد نداشت، تکلیف چیست؟ «آیت الله سید محمدصادق روحانی گفته: «جواب: هو العالم، در وقف شرط است که مال موقوفه تبدیل نشود، پس وقف پول به عنوان ذکر شده باطل است و وصیت هم حساب نمی شود و اگر وصیت هم باشد چون کار شرعی مورد وصیت نیست، در صورت نداشتن درآمد قهراً باطل است و بنابراین مال ورثه است.»

ابن زهره<sup>۳۱</sup> در خصوص عدم جواز وقف پول، ادعای اجماع نموده و یاد آور شده که در این باره اختلاف قابل توجهی وجود ندارد. همچنین علامه حلی<sup>۳۲</sup> اشاره نموده که شیخ و ابن ادریس و ابن براج و بیشتر علمای ما وقف دراهم و دنانیر را منع نموده اند. علی مؤمن قمی سبزواری<sup>۳۳</sup> نیز اشاره کرده که وقف دراهم و دنانیر بدون هیچ اختلافی جایز نیست.

دلایل چندی موجب اعتقاد به عدم جواز وقف پول شده که عبارتند از:

**الف. اجماع:** این دلیل را می توان از تعابیر ابن زهره، علامه حلی، علی مؤمن قمی سبزواری که پیش از این به آن اشاره رفت نتیجه گرفت. علاوه بر آن، اجماع مورد ادعا در دروس و جامع المقاصد<sup>۳۴</sup> نیز حکایت شده که به نوعی به دلیل یاد شده اشاره دارد. از سویی سیره مسلمانان نیز اجماع یاد شده را تأیید می کند، چه آنکه کسی نشنیده که مسلمانی اقدام به وقف پول کرده باشد، از این رو استمرار مسلمانان بر ترک وقف پول از زمان پیامبر (ص) تا زمان حاضر نشانگر اجماع مورد بحث تلقی شده است. صاحب جواهر نیز در این باره گفته است<sup>۳۵</sup>: «آیا وقف دراهم و دنانیر جایز است قولی آن را صحیح نمی داند که همین از نظر مصنف اظهر است، به خاطر اتفاق و همسویی با جماعتی از فقهای متقدم، بلکه در دروس به نقل از مبسوط بر آن ادعای اجماع شده مگر گروه اندکی که مخالف آن هستند»<sup>۳۶</sup>.

دلیل مورد اشاره قابل قبول نیست، چه آن که عبارات مورد استناد، در اجماع مورد ادعا ظهور ندارند، نهایت چیزی که می رسانند شهرت عظیم است که در حجیت آن تردید است. البته اگر معلوم شود که علت حکم به عدم جواز وقف پول در موارد مزبور، اجماع است در این صورت عبارات مذکور نشانگر چیزی جز اجماع نیستند، از سویی در عبارات مورد بحث تصریح شده که توجهی به دیدگاه مخالف نمی شود و یا دیدگاه مخالف، شاذ و نادر است که به نوعی اجماع را تأیید می کند. بلکه عبارات یاد شده نشان دهنده اجماع مسلمانان بر منع وقف پول است. با این وجود اجماع مورد بحث دلیل بر عدم جواز وقف پول نیست، زیرا چنین اجماعی به دلیل مخالف اکثر فقها - که به جواز وقف پول در صورت وجود مصلحت باور دارند - خدشه پذیر است. از طرفی چنین اجماعی حجت نیست. از این رو اجماع مورد بحث اشکالی برای وقف پول در صورت وجود مصلحت ایجاد نمی کند، و چنانچه خواهیم دید مصالح متعددی برای وقف پول قابل تصور است.

**ب. قابل استفاده نبودن عین موقوفه با بقای آن:** منظور از این دلیل آن است که منفعت عرفی پول جز با هزینه شدن آن تحقق نمی یابد که خود نوعی اتلاف است لذا در صورت هزینه شدن عین موقوفه، عین موقوفه باقی نمی ماند و از بین می رود، این دلیل در بیشتر عبارات مانعان وقف پول به چشم می خورد، مثلاً علامه حلی گفته<sup>۳۷</sup>: «شیخ و ابن ادریس و ابن براج و بیشتر علمای ما وقف دراهم و دنانیر را منع نموده اند، زیرا برای دراهم و دنانیر نفعی قابل تصور نیست مگر با اتلاف آنها؛ از این رو دراهم و دنانیر شبیه خوردنی ها و آشامیدنی ها هستند.» از همین روی است که برخی از فقها<sup>۳۸</sup> وقف دراهم و دنانیر و طعام را در یک ردیف قرار داده و به عدم جواز وقف آنها حکم نموده اند. همچنین ابن زهره<sup>۳۹</sup> علت عدم جواز وقف پول را در قابل انتفاع نبودن موقوف



علیه با وجود بقای آن دانسته است. و حتی برخی<sup>۴۵</sup> اشاره نموده اند که انتفاع از عین موقوفه جز با استبدال (تبدیل پول به پولی دیگر) تحقق نمی یابد، از همین روی به عدم جواز وقف پول برای هدف قرض گرفتن حکم نموده اند. هر چند که این کار را به عنوان صدقه، جایز دانسته اند.

این دلیل نیز نمی تواند اشکالی برای جواز وقف پول باشد، زیرا کمیت و مقدار پول و نیز ارزش آن باقی است و از بین نمی رود و حتی در باره ای موارد ارزش پول، افزوده می شود. از طرفی می توان منفعی برای پول تصور کرد که با وجود آن عین موقوفه باقی است، مثل آن که دراهم و دنانیر موقوفه برای تزئین یا حفظ اعتبار به کار رود، هر چند که این نوع منفعت غالبی نیست از سویی دلیل یادشده از اعتبار و اشتراط صحت و وقف به منفعت غالبه ناشی می شود که قابل قبول نمی باشد و منفعت غالبی پول در عرف هزینه و خرج کردن آن است، یعنی چنین شرطی مقبول نیست، از همین روی یکی از فقها<sup>۴۶</sup> گفته است: «ما اشتراط صحت و وقف به منفعت غالبی را قبول نداریم، زیرا از ادله اربعه دلیلی بر آن نداریم و نهایت چیزی که از کلمات اصحاب استفاده می شود آن است که منفعت فی الجملة شرط صحت و وقف است نه منفعت غالبی». همچنین کاشف الغطاء گفته است<sup>۴۷</sup>: «لا یشرط دوام المنفعة بدوامه علی الوقف و یصح وقف الدرهم». از سویی با توجه پیشرفت های جدید و پیش آمدن مقتضیات جدید از جمله مسأله حقوق مالکیت معنوی و... منافع پول و نقود به موارد گذشته محدود نمی شود، بلکه برای آن منافع زیادی قابل تصور خواهد بود از طرفی برخی از مانعین صحت وقف پول<sup>۴۸</sup>، وقف دراهم و دنانیر را برای استفاده های زینتی نفی نموده اند و حتی در این خصوص نیز ادعایی شده است.

از سویی عاریه دادن نقود یا پول از سوی فقها مجاز دانسته شده<sup>۴۹</sup>، و حال آن که پول یا نقود با عاریه داده شدن به دلیل هزینه شدن از بین می روند و یا تغییر می پذیرند، از این رو بین وقف نقود و عاریه دادن آنها نباید تفاوتی باشد. همچنین برخی از فقها<sup>۵۰</sup> در صورت فرض وجود منفعت مقصود در نظر شارع و عرف وقف نقود را همانند اجاره آنها جایز دانسته و به صحت وقف نقود برای دادن اجاره حکم نموده اند.

**ج. شباهت وقف با اجاره:** بر اساس این دلیل، وقف نقود و اجاره شبیه هم هستند، یعنی هر دو منفعت هستند و با کار گرفته شدن از بین می روند، لذا همان طور که اجاره منفعت صحیح نیست وقف آن نیز صحیح نمی باشد، این دلیل را می توان از عبارت ابن ادریس نتیجه گرفت که در آن بر شیخ طوسی<sup>۵۱</sup> که به صحت اجاره دراهم و دنانیر حکم نموده ایراد گرفته و گفته است<sup>۵۲</sup>: «وقف دراهم و دنانیر جایز نیست، زیرا بنابر آنچه ان شاء الله در کتاب وقف بیان خواهیم نمود، وقف صحیح نیست مگر در اعیانی که انتفاع به آنها با وجود بقایشان ممکن باشد، لذا چنانچه اجاره دراهم و دنانیر از نظر شیخ رضی الله عنه جایز باشد وقف آن نیز جایز باشد و حال آن که شیخ آن را جایز نمی داند.»

این دلیل قابل قبول نیست، زیرا بین اجاره و وقف نقود ملازمه نیست مخصوصاً با توجه به آن که در هر دو در فروض زیادی عین باقی است، از سویی همان گونه که گذشت برخی از فقها وقف و اجاره نقود را جایز دانسته اند، یعنی بین جواز آن دو تفاوتی قائل نشده اند.

دارد<sup>۵۳</sup>:

۱. امکان انتفاع از آنها با مواردی چون استفاده زینتی از آنها؛

۲. عموماً دال بر جواز، همچون:

الف. آیه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده/۱)، بر اساس این دلیل وقف، از جمله وقف دراهم و دنانیر، یک نوع عقد محسوب می شود که به موجب عموم ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ وفای به آن لازم است.

ب. حدیث شریف پیامبر (ص) ﴿الناس مسلطون علی اموالهم<sup>۵۴</sup>﴾ بر اساس این دلیل مردم حق دارند نسبت به مال خود هر نوع تصمیم مشروعی بگیرند، از جمله کارها، وقف دراهم و دنانیر است که مال تلقی می شود.

ج. «المؤمنون عند شروطهم<sup>۵۵</sup>» بر اساس این دلیل وقف پول و دراهم و دنانیر به عنوان یک شرط لازم الاجراست.

د. حدیث «حبس الاصل و سبب الثمرة<sup>۵۶</sup>» اطلاق این دلیل شامل وقف دراهم و دنانیر و پول است، و بر شرعیت و جواز آن دال است.

ه. حدیث «الوقوف یكون علی حسب ما یوقفها اهلها ان شاء الله<sup>۵۷</sup>» وقف پول و دراهم و دنانیر در اطلاق یادشده وارد است و با توجه به نیت صاحب آن وقف تلقی می شود.

### اقوال مختلف موافقان وقف پول

در صورت پذیرش جواز وقف دراهم و دنانیر یا پول، دیدگاه‌های مختلفی قابل تصور است، از جمله<sup>۵۸</sup>: موافقان.

- قول به جواز وقف به خاطر امکان انتفاع از آنها هر چند به مقدار اندک، علامه حلی در کتاب تحریر خود این قول را برگزیده است.

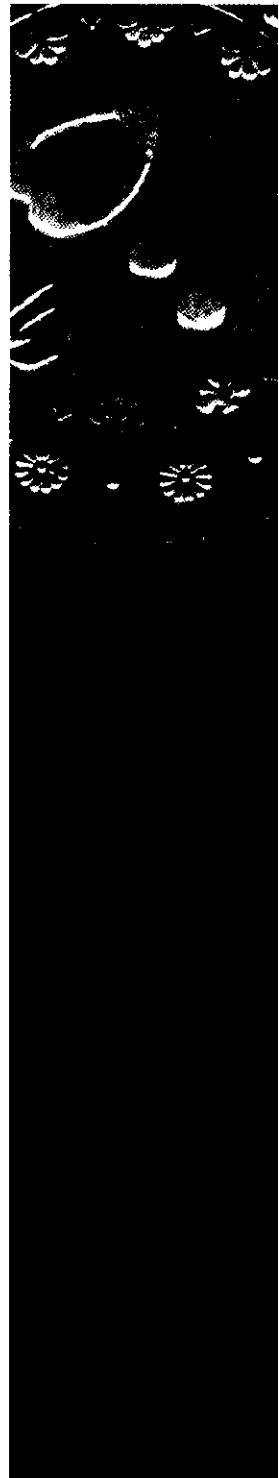
- جواز وقف دراهم و دنانیر به خاطر استفاده زینتی، بر اساس این قول استفاده زینتی از مقاصد اصلی دراهم و دنانیر تلقی می شود، چه آن که اصحاب به طور فراوان از جواز آن سخن گفته‌اند. از این رو هر منفعتی که از نظر شرع و عرف منفعت مقصود باشد، وقف آن صحیح است، همان طور که اجاره آن نیز صحیح است، لذا می توان نقود یادشده را برای اجاره وقف نمود. اما اگر منفعتی از نظر عقلاً معتبر نباشد، وقف و اجاره آن نیز صحیح نیست.

این قول بهترین قول تلقی می شود، و در مقایسه با اقوال دیگر کامل تر است.

- جواز وقف دراهم و دنانیر در صورتی که با وجود بقای عین آنها منفعت حکمی داشته باشند، از جمله منافع حکمیة استفاده زینتی می باشد. شهید اول<sup>۵۹</sup> به این دیدگاه باور دارد.

- جواز وقف نقود یادشده در صورتی که جز خرج کردن و هزینه نمودن عرفاً منفعت مقصود داشته باشند، این قول به صاحب جامع المقاصد<sup>۶۰</sup> منسوب است.

- قول به جواز به خاطر استفاده زینتی و تزئین مجالس و ضرب سکه و مشابه آنها، زیرا این گونه منافع مقصود هستند و چنانچه در پاره ای از زمان‌ها و مکان‌ها منافع یادشده منتفی گردند، قول به منع وقف نقود یادشده وجهه تر است. این قول را شهید ثانی در کتاب المسالک<sup>۶۱</sup> بیان نموده‌اند.



- موجه تر بودن قول به جواز وقف نقود یادشده در مقابل قولی که از منع وقف نقود مزبور سخن می گوید، چه آن که از نقود یادشده می توان استفاده زینتی نمود، از سویی مواردی که پیش از این به عنوان دلایل موافقان وقف نقود مورد اشاره قرار گرفت، نظیر «اوفوا بالعقود»، «الناس مسلطون علی اموالهم» و جز آنها بر آن دلالت دارند. این دیدگاه را سبزواری<sup>۶۳</sup> بیان داشته اند.

چنانچه گذشت از میان دیدگاه های بیان شده دیدگاه دوم کامل ترین و مقبول ترین دیدگاه است، زیرا منافع نقود را محدود نمی سازد و منافی را که بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی برای نقود متصور است، شامل می شود، از همین روی از وقف نقود به خاطر منافع دیگری همچون حفظ اعتبار، قرض، عاریه و... نیز سخن به میان آمده است.

از جمله سؤالات مورد بحث، وقف نقود به خاطر حفظ اعتبار و ارزش پول است، در خصوص وقف مورد بحث دو دیدگاه وجود دارد، یک دیدگاه چنین وقفی را نمی پذیرد و مشکل می داند، ولی افرادی همچون آیه الله خوبی<sup>۶۴</sup>، آیه الله حکیم<sup>۶۵</sup>، آیه الله سیستانی<sup>۶۶</sup>، سید محمد روحانی<sup>۶۷</sup>، محمد اسحاق فیاض<sup>۶۸</sup> و... به این دیدگاه باور دارند. در مقابل این دیدگاه، دیدگاه صحیح تری وقف نقود را برای حفظ اعتبار جایز می داند و چنین امری را منفعت معقول تلقی می کند. صاحب عروه<sup>۶۹</sup> به این دیدگاه باور دارد و اخبار را بر آن دال دانسته و قول به عدم جواز را ضعیف می داند.

در خصوص وقف نقود مورد بحث برای عاریه و اجاره نیز اختلاف قبل به چشم می خورد قول به جواز که برخی همچون صاحب عروه<sup>۷۰</sup>، کاشف الغطاء<sup>۷۱</sup> به آن باور دارند به دلیل آن که منفعت عرفی و عقلایی و شرعی مقبول هستند و به دلیل عمومیت قول مقبولتری است.

چنانچه از عبارات یادشده بر می آید، مخالفت با وقف پول به منظور قرض گرفتن به خاطر عدم بقای عین و بلکه تبدیل آن به پول دیگر است و حال آن که این امر در عاریه و اجاره دادن نقود که قبلاً از جواز آن سخن به میان آمد نیز به چشم می خورد، از سویی بقای دایمی عین موقوفه شرط صحت و وقف نیست، محمد سعید حکیم که از مخالفان وقف پول برای عاریه و اجاره است در این باره گفته است<sup>۷۲</sup>: «ظاهر آن است که وقف نقود برای آن که در قرض و بهره گرفتن مورد استفاده قرار گیرند جایز نیست، زیرا در این فروض عین آنها با آنها باقی نخواهد ماند و بلکه انتفاع از آنها جز با تبدیل آنها تحقق نمی یابد. بلی ظاهر آن است که جایز است نقود بنا بر آن که صدقه باشند نه وقف برای منظورهای یادشده قرار داده شوند، همان طور که برخی از مؤسسات خیریه به صورت تبرعی چنین کاری را انجام می دهند، به گونه ای که قسمتی از مال را برای هدف قرض دادن به مؤمنین برای صندوق خیریه قرار می دهند یا به طور تبرعی و به منظور تجارت کردن و دیگر وجوه بهره برداری خوب آن را در اختیار مؤسسه خیریه قرار می دهند، یا آن که حیوانی را برای ذبح در جهت مناسبتی خوب قرار می دهند.»

برخی از فقها، حتی در فرضی که پول به معنای اسکناس و مالیت دو مقوله مختلف تلقی شوند، بین وقف و عاریه و اجاره دادن پول از نظر عدم جواز تفاوتی قائل نشده اند، چنانچه آیت الله مصطفوی گفته اند<sup>۷۳</sup>: «وقف پول و نقود جایز نیست، وقف باید عینش ثابت باشد و باقی بماند چرا که در تعریف وقف گفته شده «تَحْبِيسُ الْعَيْنِ وَ تَسْبِيلُ الْمَنْفَعَةِ». اگر پول وقف شود، خود پول که عین است به گردش می افتد و درست مانند استفاده از مواد غذایی است که با استفاده از آن عینش نیز تلف می شود. در عاریه و اجاره نیز همین گونه

است که شرط باقی ماندن عین در ضمن استفاده از آن وجود دارد. در وقف باید عین ثابت باشد و تکان نخورد مثل خانه از این لحاظ وقف چیزهایی که استفاده اش به اتلاف است جایز نیست. اگر منظور از وقف پول، وقف عین اسکناس ها باشد باطل است ولی گاهی مراد از وقف را وقف مالیت آن بر می شمردند حال مگر این مالیت فروخته و داد و ستد نمی شود؟! در صورتی که در مورد موقوفه داریم «لا تباع و لا تُورث» فروختن موقوفه جایز نیست مگر در شرایط اضطرار؛ در حالی که در مورد پول مالیت آن از همان روز اول بدون اضطرار فروخته می شود. لذا مالیت را نمی توان وقف کرد و باید عین موقوفه باقی بماند. سکه طلا و مانند آن عین هست ولی عینش باقی نمی ماند...»

### وقف پول از دیدگاه فقه اهل سنت

چنانچه گذشت در فقه اهل سنت همانند فقه شیعه در خصوص جواز یا عدم جواز وقف پول دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، و حتی رساله‌های مستقلی در این خصوص نگاشته شده است، و برخی<sup>۳۴</sup> از رواج و شیوع وقف دراهم و دنانیر در بلاد روم و غیر آن سخن گفته‌اند، مخالفان وقف پول به همان دلایل عدم جواز وقف پول و عدم بقای عین با تصرف بر روی پول و... استناد نموده‌اند، مثلاً یکی از فقهای اهل سنت<sup>۳۵</sup> ضمن بیان «جواز انتفاع از موقوفه با وجود بقای عین آن» به عنوان یکی از شروط مورد نیاز وقف، وقف دراهم و دنانیر را - به دلیل آن که فاقد این شرط هستند - رد نموده است. همچنین یکی از فقهای اهل سنت<sup>۳۶</sup> ضمن قائل بودن به عدم جواز وقف مواردی همچون روغن، شمع، اثمان و... برای مسجد گفته است: «وقف دراهم و دنانیر برای فایده قرض گرفتن از آنها صحیح نیست، زیرا وقف عبارت است از حبس کردن اصل و رها گذاشتن منفعت و آنچه که قابل انتفاع نیست مگر در صورت اتلاف، وقف آن صحیح نیست، لذا در فرض وقف، صاحب نقد باید زکات آن را بدهد، زیرا ملکیت وی بر نقد (وقف شده) باقی است.» با این وجود ایشان وقف اثمان و نقود به تبع عین را جایز دانسته است، مثل آن که اسبی را که لگام و زین آن از نقره است، در راه خدا وقف کنند، در این صورت وقف همه آن صحیح است و نقره موجود در لگام و زین به دلیل آن که قابل انتفاع نیست به فروش می رود و ثمن آن در جهت وقف به کار می رود، از همین رو از امام احمد حنبل نقل کرده که گفته هر کس وصیت کند که اسب و زین و لگام نقره ای آن وقف در راه خدا باشد، وقف و وصیت یاد شده صحیح است و اگر نقره موجود در لگام و زین اسب مذکور به فروش رود در جهت همان وقف خواهد بود. برخی از فقهای مخالف وقف نقود<sup>۳۷</sup>، با لحاظ شرطی تحت عنوان «منفعة دائمة مقصوده» دائمی بودن منفعت و مقصود بودن آن را برای صحت وقف شرط دانسته و از همین روی وقف دراهم و دنانیر را برای جهت تزئین نادرست دانسته‌اند، چه آن که نفع یاد شده با وجود دائمی بودن مقصود نیست.

همان گونه که در فقه شیعه از دیدگاه برخی از فقهای بین وقف و اجاره نقود ارتباط وجود دارد، این ارتباط در فقه اهل سنت نیز به چشم می خورد، چنانچه نووی گفته<sup>۳۸</sup>: «اصحاب ما در خصوص دراهم و دنانیر اختلاف نموده‌اند، هر کس قائل باشد که آنها ثمره دائمی دارند، مثل اجاره، وقف آنها را اجازه داده است و هر کس به عدم جواز اجاره دراهم و دنانیر قائل باشد به عدم جواز وقف آنها نیز قائل خواهد شد، زیرا آن منفعت، منفعت مقصودی که اثمان به خاطر آن به وجود آمده‌اند نیستند، به همین خاطر در صورت غصب ضمان آور نیستند و اصحاب وقف، دراهم و دنانیر را برای زینت و عاریه اجازه داده‌اند، به دلیل آنچه که رافع روایت کرده

و گفته حفصه زینتی را به بیست هزار خرید و آن را وقف زنان آل خطاب نمود و از همین روی زکات آن را نمی داد.» نووی در جای دیگر<sup>۸۹</sup> نیز به این ارتباط اشاره نموده و خاطر نشان ساخته که در خصوص جواز و عدم جواز وقف دراهم و دنانیر همانند اجاره آنها دو وجه است اگر اجاره آنها را صحیح بدانیم وقف آنها برای کرایه دادن نیز صحیح خواهد بود.

در مقابل دیدگاه قائلان به منع وقف نقود، قائلان به جواز وقف که شمار زیادی را تشکیل می دهند<sup>۹۰</sup> عدم بقای عین موقوفه در صورت مصرف، و هزینه شدن نقود را مانع وقف نقود نمی دانند، و بر این باورند که با وجود از بین رفتن عین نقود، در صورت وقف نقود، قرض دادن یا مصرف آنها در مضاربه علی رغم از بین رفتن عین آنها اشکال ندارد، زیرا با از بین رفتن عین نقود بدل آنها سر جایشان قرار می گیرد و مبدل به از نظر مصلحت وقف سر جای عین از بین رفته قرار می گیرد. از این رو در صورت مضاربه نقود وقف شده، ربح آنها در جهت وقف قرار می گیرد و در صورت قرض دادن نقود مثل آنها سر جایشان قرار گرفته و وقف تلقی می شود با این وجود بر این باورند که زکات نقود موقوفه واجب است همان طور که زکات حیواناتی که وقف فقراشده اند واجب می باشد، از این گذشته برخی از فقهای اهل تسنن<sup>۹۱</sup> جواز وقف دراهم به منظور مصرف نیازمندان را بعید ندانسته اند.

با توجه به جایگزینی مثل یا ربح نقود سر جای آنهاست که فقهای زیادی از اهل تسنن از جمله مالک بن انس و انصاری و به قولی امام زفر<sup>۹۲</sup> به جواز وقف نقود به منظور قرض دادن یا افزایش آنها و صدقه دادن ربح و سود آنها باور دارند. انصاری که از اصحاب زفر بوده در پاسخ کسی که از او درباره جواز و عدم جواز وقف دراهم یا دنانیر یا طعام یا مکیل یا موزون پرسش کرده، وقف یادشده را جایز دانسته و هنگامی که از وی از چگونگی آن وقف پرسش شده گفته است<sup>۹۳</sup>: «دراهم به عنوان مضاربه تحویل می شوند سپس با آنها در جهتی که دراهم وقف شده اند صدقه داده می شود و آنچه مکیل یا موزون است به فروش رسیده و ثمن آن به عنوان مضاربه یا بضاعت تحویل می گردد.»

با توجه به رواج و شیوع وقف دراهم و دنانیر در بلاد روم و غیر آن، برخی<sup>۹۴</sup> اشاره نموده اند که وقف دراهم و دنانیر تحت عنوان وقف منقول قرار می گیرد، از همین روی محدود نمودن قول به جواز وقف دراهم و دنانیر را به انصاری و زفر نادرست دانسته اند.

در خصوص وقف دراهم و دنانیر برخی از فقهای اهل تسنن<sup>۹۵</sup> از تفصیلی سخن گفته اند که بر اساس آن وقف دراهم بر مساکین با وقف آن بر افراد خانواده متفاوت هستند، چه آن که در وقف دراهم و دنانیر بر مساکین صدقه (زکات) لازم نیست، اما در خصوص وقف دراهم و دنانیر بر افراد خانواده زکات لازم است.

تفصیل یادشده از یک سو نشان می دهد که وقف دراهم و دنانیر جایز است و از سویی نشانگر آن است که در وقف دراهم و دنانیر بر افراد خانواده، دراهم و دنانیر یادشده از ملکیت واقف خارج نشده و گویا اصلاً وقفی صورت نگرفته است، بر عکس، وقف بر مساکین که قابل قبول است.

وقف دراهم و دنانیر به منظور انجام بیع سلف نیز مجاز دانسته شده هر چند که وقف طعام به دلیل اتلاف آن نادرست دانسته شده است<sup>۹۶</sup>.



### نتیجه گیری

۱. وقف پول، هم در مذهب فقهی شیعه و هم در مذهب فقهی اهل تسنن موافقان و مخالفانی دارد.
۲. اهل تسنن به دلیل در اختیار داشتن حکومت و به دلیل رواج وقف پول در سرزمین هایشان زودتر از شیعه در خصوص تک‌نگاری‌های پیرامون وقف پول اقدام کرده‌اند.
۳. اشکالات و دلایلی موجب عدم اعتقاد برخی به جواز وقف پول در هر دو مذهب فقهی شیعه و اهل تسنن شده که به طور مشترک در هر دو مذهب فقهی به چشم می‌خورد، و در هر دو مذهب فقهی شیعه و اهل سنت برای این دلایل و اشکالات چاره‌اندیشی شده است.
۴. با توجه به تحول در شیوه تجارت و پیش آمدن بحث حقوق مالکیت معنوی و رواج تجارت‌های الکترونیک، منافع پول به آنچه که در گذشته درباره آن اعتقاد بوده محدود نمی‌شود، بلکه موارد زیادتری را شامل شده است. از همین روی فقهای شیعه و اهل تسنن وقف دراهم و دنانیر را که در گذشته پول تلقی می‌شد، پذیرفته‌اند.

### فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن مجید
۲. الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الامام احمد بن حنبل، المرادوی، علی بن سلیمان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳. اصباح الشیعة بمصباح الشریعة: کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۶ق، چاپ اول، قم.
۴. تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة، حلّی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، بی تا، بی جا.
۵. تحریر المجله، کاشف الغطاء، محمد حسین، المكتبة المرتضویة، ۱۳۵۹ق، چاپ اول، نجف اشرف.
۶. تهذیب الاحکام، طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق، چاپ چهارم، تهران.
۷. تکملة عروة الوثقی، یزدی، سید محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبائی، بی تا، بی جا.
۸. جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیة و بین ائمة الحجاز و العراق، علی مؤمن قمی سبزواری، زمینه‌سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۱۴۲۱ق، چاپ اول، قم.
۹. الجامع للشرایع، حلّی، یحیی بن سعید، مؤسسه سید الشهداء العلمیة، ۱۴۰۵ق، چاپ اول، قم.
۱۰. جامع المقاصد: کرکی، محقق ثانی علی بن حسین عاملی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق، چاپ دوم، قم.
۱۱. حاشیة ردالمختار، ابن عابدین، محمد امین، ۱۴۱۵ق، دار الفکر.
۱۲. حاشیة شرایع الاسلام، شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، بی تا.
۱۳. الخلاف، طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق، چاپ اول، قم.
۱۴. الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، شهید اول، محمد بن مکی عاملی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، چاپ دوم.
۱۵. روضة الطالبین، یحیی بن شرف النوی، دار الکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
۱۶. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن ادریس حلّی، محمد بن منصور، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق، چاپ دوم.
۱۷. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، حلّی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق، چاپ دوم، قم.
۱۸. شرح میاره، ابی عبد الله محمد بن احمد بن محمد المالکی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰ق، الطبعة الاولى.

١٩. الشقائق النعمانية في علماء الدولة العثمانية، طاشكبرى زاده، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٣٩٥ق.
٢٠. عوالي اللثالي، احسانى، ابن ابى جمهور محمد بن على بن ابراهيم، دار سيد الشهداء، ١٤٠٥ق، چاپ اول، قم.
٢١. العروة الوثقى، يزدى، سيد محمد كاظم بن عبد العظيم طباطبايى، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٩ق، چاپ دوم، بيروت.
٢٢. غاية البيان شرح زيد بن رسلان، محمد بن احمد بن حمزه، شمس الدين الرملى، دار المعرفة، بيروت، بى تا.
٢٣. غنية النزوع الى علمى الاصول والفروع، حلبى، ابن زهره حمزة بن على حسنى، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤١٧ق، چاپ اول، قم.
٢٤. فقه الامام الصادق، مغنيه، محمد جواد، مؤسسة انصاريان، ١٤٢١ق، چاپ دوم، قم.
٢٥. الفقه على المذاهب الخمسة، مغنيه، محمد جواد، دار التيار الجديد، دار الجواد، ١٤٢١ق، چاپ دهم، بيروت.
٢٦. الكافي، كلينى، ابوجعفر محمد بن يعقوب، دار الكتب الاسلامية، ١٤٠٧ق، چاپ چهارم، تهران.
٢٧. كتاب البيع للاراكى، اراكى، شيخ محمد على، مؤسسة در راه حق، ١٤١٥ق، چاپ اول، قم.
٢٨. كتب و رسائل و فتاوى ابن تيميه، ابن تيميه، احمد بن عبد العظيم، بى تا، مكتبة ابن تيميه.
٢٩. كشف الظنون فى اسامى الكتب و الفنون، حاجى خليفه، دار احياء التراث العربى، بى تا.
٣٠. كشف الغطاء عن مهمات الشريعة الغراء، كاشف الغطاء، جعفر بن خضر، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علمية قم، چاپ اول، قم، بى تا.
٣١. كفاية الاحكام، سبزواري، محقق محمد باقر بن محمد مؤمن، بى تا، بى جا.
٣٢. اللمعة الدمشقية فى فقه الامامية، شهيد اول، محمد بن مكى عاملى، دار التراث، الدار الاسلاميه، بيروت، ١٤١٠ق، چاپ اول، بيروت.
٣٣. مجمع المسائل، گلپايگانى، سيد محمد رضا موسوى، دار القرآن الكريم، ١٤٠٩ق، چاپ دوم، قم.
٣٤. المجموع فى شرح المهذب، محيى الدين بن النورى، دار الفكر، بى تا.
٣٥. مجموع الفتاوى (رسالة فى ابدال الوقف)، ابن تيميه، احمد بن عبد الحليم، بى تا، مكتبة ابن تيميه.
٣٦. مختلف الشيعة فى احكام الشريعة، حلى، علامه حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعة مدرسين حوزه علمية قم، ١٤١٣ق، چاپ دوم، قم.
٣٧. مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، شهيد ثانى، زين الدين بن على بن على بن احمد عاملى، مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١٣ق، چاپ اول، قم.
٣٨. مطالب اولى النهى فى شرح غاية المنتهى، مصطفى السيوطى الرحيبانى، المكتب الاسلامى، دمشق، ١٩٦١م.
٣٩. المناهل، طباطبايى، سيد محمد مجاهد، چاپ اول، بى تا، بى جا.
٤٠. منهاج الصالحين للحكيم، طباطبايى حكيم، سيد محسن، دار التعريف للمطبوعات، ١٤١٠ق، چاپ اول، بيروت.
٤١. منهاج الصالحين للخويى، خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، نشر مدينة العلم، ١٤١٠ق، قم.
٤٢. منهاج الصالحين للسيستانى، سيستانى، سيد على، بى تا، بى جا.
٤٣. منهاج الصالحين للفياض، محمد اسحاق فياض، چاپ اول، مكتبة سماحة الشيخ محمد اسحاق الفياض، بى تا.
٤٤. منهاج الصالحين للروحانى، سيد محمد حسيني روحانى، مكتبة الالفين، الطبعة الثانية، ١٤١٤ق.
٤٥. منهاج الصالحين، خراسانى، محمد، بى تا، بى جا.
٤٦. منهاج الصالحين، محمد سعيد حكيم، طباطبايى، دار الصفوة، ١٤١٥ق، چاپ اول، بيروت.
٤٧. مهذب الاحكام فى بيان الحلال والحرام، سبزواري، محمد باقر محمد باقر بن محمد مؤمن، دفتر آيت الله سبزواري، ١٤١٣ق، چاپ چهارم، قم.
٤٨. الوسيط فى المذهب، محمد بن محمد بن محمد الغزالي، ابو حامد، دار السلام، القاهرة، ١٤١٧ق، الطبعة الاولى.
٤٩. «وقف در قرآن»، مرتضى رحيمى، مجلة ميراث جاويدان، شماره ٤٥، ١٣٨٢.
٥٠. هدية العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين، اسماعيل پاشا البغدادي، دار احياء التراث العربى، بيروت.
٥١. الينابيع الفقهية، على اصغر مرواريد، ١٤١٠ق، دار التراث، بيروت، چاپ اول.

پی نوشتها

۱. فقه الامام الصادق عليه السلام ۵/۵۴.
۲. اللمعه/۹۹.
۳. «وقف در قرآن»، مجله میراث جاویدان، شماره ۴۵ سال ۱۳۸۲، ص ۱۴ به بعد.
۴. عوالی اللثالی ۹۷/۸.
۵. الفقه علی المذاهب الخمسة ۲/۵۹۵.
۶. كشف الظنون ۱/۱۸۳.
۷. خدیویه ۱۶۴/۷ و ۱۶۹.
۸. كشف الظنون ۱/۲۱۴.
۹. خدیویه ۳/۷۷.
۱۰. كشف الظنون ۲/۱۰۱۷.
۱۱. هدیة العارفين ۱/۷۴۸.
۱۲. الشقاق النعمانیة ۱/۴۴۴.
۱۳. الدروس ۲/۲۷۰.
۱۴. حاشیة شرایع الاسلام ۱/۵۲۱.
۱۵. مهذب الاحكام ۲۲/۴۶ و كفاية الاحكام ۲/۶.
۱۶. العروة الوثقی ۶/۳۰۹ و تکملة عروة الوثقی ۱/۲۰۶.
۱۷. كشف الغطاء، ط جدید ۴/۲۵۰ و تحرير المجله، ج ۲ ق ۳/۷۹.
۱۸. کلمة التقوی ۶/۱۳۴.
۱۹. منهاج الصالحین للحکیم ۲/۲۵۰.
۲۰. منهاج الصالحین للخواجی ۲/۲۴۰.
۲۱. منهاج الصالحین للسیستانی ۲/۴۱۳.
۲۲. منهاج الصالحین فیاض ۲/۴۵۱.
۲۳. منهاج الصالحین للسید الروحانی ۲/۲۶۸.
۲۴. منهاج الصالحین ۲/۴۷۲.
۲۵. شرایع الاسلام ۲/۱۶۷.
۲۶. المختلف ۶/۳۳۱.
۲۷. الجامع للشرایع ۳۶۹.
۲۸. جامع الخلاف والوفاق ۳۶۵ و الینایع الفقهیة مروارید ۱۲/۱۷۵.
۲۹. غنیة النزوع ۲۹۸.
۳۰. اصباح الشیعة بمصباح الشریعة ۳۶۶.
۳۱. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام ۲۸/۱۹.
۳۲. منهاج الصالحین ۲/۲۷۲ و ۲۷۳.
۳۳. کتاب البیع للاراکی ۲/۱۲۹.
۳۴. مجمع المسائل ۲/۲۴۹.
۳۶. غنیة النزوع ۲۹۸.
۳۷. مختلف ۶/۳۳۱.
۳۸. جامع الخلاف والوفاق ۳۶۵.
۳۹. المناهل ۴۹۵.
۴۰. جواهر الکلام ۲۸/۱۹.
۴۱. همان.

٤٢. مختلف ٣٣١/٦.  
 ٤٣. اصباح الشيعة بمصباح الشريعة ٣٤٦/٣.  
 ٤٤. غنية النزوع ٢٩٨/٢.  
 ٤٥. منهاج الصالحين، محمد سعيد حكيم ٢٧٢/٢ و ٢٧٣.  
 ٤٦. المناهل ٤٩٥/٢.  
 ٤٧. كشف الغطاء، ط جديد ٢٠٥/٤.  
 ٤٨. جواهر الكلام ١٩/٢٨.  
 ٤٩. همان.  
 ٥٠. المناهل ٤٩٥/٢.  
 ٥١. الخلاف ٥١٠/٣.  
 ٥٢. السرائر ٤٨٠/٢.  
 ٥٣. المناهل ٤٩٥/٢.  
 ٥٤. عوالي اللئالي العزيزية ١٣٩/٢.  
 ٥٥. الكافي ١٢٩/٥.  
 ٥٦. عوالي اللئالي ٢٦٠/٢.  
 ٥٧. تهذيب الاحكام ١٣٠/٩.  
 ٥٨. المناهل ٤٩٥/٢.  
 ٥٩. تحرير الاحكام ٢٨٩/١.  
 ٦٠. الدروس ٢٧٠/٢ و الينابيع الفقهية مروايد ٥٧/٢٤.  
 ٦١. جامع المقاصد ٥٨/٩.  
 ٦٢. المسالك ٣٢١/٥.  
 ٦٣. كفاية الاحكام ٦/٢ و مهذب الاحكام ٤٦/٢٢.  
 ٦٤. منهاج الصالحين للنخوي ٢٤٠/٢.  
 ٦٥. منهاج الصالحين المحمدي للحكيم ٢٥٠/٢.  
 ٦٦. منهاج الصالحين للسبستاني ٤١٣/٢.  
 ٦٧. منهاج الصالحين للروحاني ٢٦٨/٢.  
 ٦٨. منهاج الصالحين للقياض ٤٥١/٢.  
 ٦٩. تكملة العروة الوثقى ٢٠٦/١ و العروة الوثقى ٣٠٩/٦.  
 ٧٠. همان.  
 ٧١. تحرير المجله ج ٢ ق ٣ ٧٩/٣.  
 ٧٢. منهاج الصالحين للحكيم ٢٧٢/٢ و ٢٧٣.

73. <http://www.iwic2008.com/details.aspx?p=news&id=11>.

٧٤. حاشية ابن عابدين ٣٦٣/٤.  
 ٧٥. غاية البيان ٢٣٠/١.  
 ٧٦. مطالب اولي النهي ٢٨٠/٤.  
 ٧٧. الوسيط ٢٤١/٤.  
 ٧٨. المجموع ٣٢٥-٣٢٦/١٥.  
 ٧٩. روضة الطالبين ٣٨٠/٤.  
 ٨٠. مجموع الفتاوى، رسالة في ابدال الوقف ٢٣٤/٣١.  
 ٨١. الانصاف للمرداوي ١١/٧.  
 ٨٢. همان و كتب و رسائل و فتاوى ابن تيميه ٢٣٤/٢١، و حاشية ابن عابدين ٣٦٣/٤.  
 ٨٣. البحر الرائق ٣٣٨/٥ و ٣٣٩.  
 ٨٤. حاشية ابن عابدين ٣٦٣/٤.  
 ٨٥. رسالة في ابدال الوقف ٢٣٤/٣١.  
 ٨٦. شرح ميارة ٢٢٩/٢.